

نگاهی کلی به تفسیر مناہج البیان *

باقر قربانی زرین**

چکیده: تفسیر «مناہج البیان»، از تفاسیر مهم شیعه امامیه در قرن پانزدهم است که کمتر شناخته شده است. نویسنده در این مقاله، نگاهی کلی به این تفسیر افکنده است. و نتیجه می‌گیرد: روش تفسیری مفسر، اجتهادی بر مبنای فقاہت در احادیث شیعی است، چراکه پیامبر و اهل بیت علیہم السلام مبین قرآن‌اند. از دیگر عناوین مقاله، می‌توان یاد کرد:

دورنمای مباحث کلامی، مبانی علوم قرآنی، ویژگی‌های ادبی، طرح گسترده مباحث اصول دین، تفسیر آیات الاحکام، نقد و بررسی تفاسیر دیگر در زمینه‌های گوناگون.

کلید واژه‌ها: ملکی میانجی، محمد باقر / مناہج البیان فی تفسیر القرآن / روش تفسیری اجتهادی / تفاسیر شیعی، قرن پانزدهم هجری / رویکرد کلامی / علوم قرآنی / جنبه‌های ادبی و بلاغی قرآن / اصول دین / آیات احکام / نقد و بررسی تفاسیر.

مقدمه

تفسیر «مناہج البیان فی تفسیر القرآن» به عربی و در شش مجلد تألیف مرحوم شیخ محمد باقر ملکی میانجی (۱۲۸۵ - ۱۳۷۷ ش) از عالمان پارسای شیعه است. این تفسیر هم در گروه تفاسیر مأثور و هم در زمره تفاسیر کلامی جای دارد، و شامل چهار جزء از آغاز قرآن و دو جزء از آخر قرآن می‌باشد. (۱)

در تفاسیر مأثور، روایات مربوط به هر آیه در ذیل آن درج می‌گردد و غالباً نقل روایات بدون

* - با سپاس از همکاری دانشورگرامی، جناب آقای عبدالحسین طالعی.

** - استادیار دانشگاه آزاد اسلامی واحد تهران مرکزی.

۱ - این تفسیر در سالهای ۱۴۱۴ - ۱۴۱۸ ق، توسط مؤسسه چاپ و نشر وزارت فرهنگ و ارشاد اسلامی چاپ و منتشر شده است.

تبیین و تحلیل صورت می‌پذیرد. ولی در «مناهج البیان» روایات با بیان، همراه گشته و به شکلی مستدل مورد استناد قرار می‌گیرد. در صورت وجود روایاتی، ظاهراً متعارض، مؤلف با استادی و به شیوه‌ای اجتهادی، تعارض را حل کرده و مراد از روایت را بیان می‌دارد، مانند بحث در آیه ۲۳۳ سوره بقره. (ج ۲، ص ۲۵۵-۲۵۶)

مؤلف محترم، بهترین نوع تفسیر قرآن را تفسیر اجتهادی می‌داند که بر پایه عقل، کتاب و سنت صورت پذیرد (ج ۱، ص ۱۵) و این گفته را که «قرآن، با قرآن تفسیر می‌شود و نیازی به رجوع به روایات نیست» در نهایت ضعف می‌داند. مؤلف در پاسخ به استدلال کسانی که گفته‌اند: «قرآن به تنهایی برای بیان علوم و معارف خود، هادی و راهنماست و از آنجا که هدایت، نور و روشنگر (= تبیان) هر چیز است، چیز دیگری نمی‌تواند بیانگر آن باشد.» می‌گوید: قرآن کریم دارای دو مقام است:

الف - مقام خطاب به عموم مردم که طریق فهم آن گشوده است.

ب - مقامی که ویژه پیامبر و اهل بیت علیهم‌السلام است. در این مقام از مراجعه روایات ناگزیر هستیم و به هیچ وجه از این کار، عدول نتوان نمود. خداوند، خود وعده داده که گردآوری و خواندن قرآن با ماست. پس آنگاه که آن را خواندیم از آن پیروی کن، سپس تبیین و روشنگری آن بر ماست (قیامت، ۱۷-۱۹).

پروردگار در وعده خود صادق است و آن را برای پیامبرگرامی صلی‌الله‌علیه‌وآله‌وسلم بیان کرد و پیامبر نیز آن را برای امت بیان داشت. در جای دیگر می‌فرماید: ما قرآن را بر تو فرو فرستادیم تا برای مردمان، آنچه را که برایشان نازل گشته، تبیین کنی و بدان امید که بیندیشند (نحل، ۴۴) در چند آیه قرآن، وظیفه پیامبرگرامی «تعلیم کتاب و حکمت» بیان شده است (از جمله: بقره، ۱۲۹ و ۱۵۱؛ آل عمران، ۱۶۴) و مراد از تعلیم کتاب و حکمت، بیان حکمت و حقایق دین است نه بیان قرائت الفاظ و واژگان آن. پیامبر نیز در زمان حیات خود بدین مهم اقدام فرمود و برای پس از وفات خود نیز در ضمن روایاتی فراوان و قطعی الصدور، این کار را به اهل بیت علیهم‌السلام سپرد. اما در خصوص این گفتار که قرآن، نور است و نیازمند چیز دیگری نیست، باید گفت که سنت، عدل قرآن و یکی از «ثقلین» است و به سان قرآن «نور» است، بنابراین بهره‌گیری از آن در تفسیر قرآن «نور علی نور» خواهد بود. (ر.ک. مناهج البیان، ج ۱، ص ۱۵-۱۶).



پس از تبیین این مسأله، مفسّر در جای جای تفسیر خود به بیانات ارزشمند معصومان علیهم‌السلام تمسک جسته و چارچوب تفسیر را بر این پایه بنا نهاده است. البته در ضمن استفاده از روایات، به «فقه الحدیث» نیز پرداخته و بین روایات به طریقی اصولی، جمع بسته است (برای نمونه ر.ک: ج ۲، ص ۲۲۵-۲۲۶؛ جزء ۳۰، ص ۲۴۷-۲۴۸)

از جهت پرداختن به مباحث کلامی نیز این تفسیر گنجینه‌ای ارزشمند است. مؤلف محترم در ضمن تفسیر آیات، به مشکلات مباحث کلامی و عقلی پرداخته و به برخی پرسشها، پاسخ داده است، مانند اینکه: آیا شرّ وجودی است یا عدمی (ج ۲، ص ۱۹۰؛ ج ۳، ص ۶۷)؛ و اینکه آفرینش، آغاز زمانی دارد (جزء ۳۰، ص ۳۳۴-۳۳۷)؛ و مسائلی همچون حقیقت «علم حقیقی» (جزء ۳۰، ص ۵۸۲-۵۸۳)؛ و شعور داشتن همه موجودات عالم (جزء ۳۰، ص ۱۲۶).

پس از این مقدمه کوتاه در بیان شیوه و روش تفسیری مؤلف، در آغاز جلد اول کتاب به مباحثی ارزشمند در «علوم قرآنی» برمی‌خوریم؛ مباحثی همچون: فضیلت قرآن، حجیت ظواهر قرآن، تفسیر قرآن به قرآن و حدیث، محکم و متشابه، تأویل و تفسیر، تفسیر به رأی، ناسخ و منسوخ و مبحث اعجاز و تحدی قرآن. (۱)

برخی از مطالب مهم این مباحث که با شیوه‌ای اجتهادی و از طریق روایات مطرح گشته، عبارتست از: فرق میان دعوت عمومی و دعوت ویژه قرآن، چگونگی بهره‌وری از قرآن و مراجعه به سخنان معصومان علیهم‌السلام، استفاده از احادیث آحاد معتبر در تفسیر آیات الاحکام (ر.ک: ج ۱، ص ۱۲-۱۴)، تفسیر اجتهادی قرآن (بر پایه عقل، کتاب و سنت)، نیاز به روایات در تفسیر قرآن (ج ۱، ص ۱۵-۱۸)، چگونگی تفسیر آیات متشابه (ج ۱، ص ۱۹-۲۳)، عدم اختصاص تأویل به آیات متشابه (ج ۱، ص ۲۹-۳۶)، معنای تفسیر و تأویل و بررسی روایات در این زمینه (ج ۱، ص ۳۷-۴۵)، مفهوم تفسیر به رأی و بیان مصادیق آن (ج ۱، ص ۴۵-۵۳)، بحث نسخ در آیات قرآن (ج ۱، ص ۵۳-۵۶)، عدم انحصار اعجاز قرآن به فصاحت و بلاغت و جایگاه علوم و معارف قرآن در مبحث اعجاز (ج ۱، ص ۵۸-۶۷)، اشاره به مبحث قدیم و حادث بودن قرآن (ج ۱، ص ۶۷-۶۹).

۱- این مباحث را به ضمیمه برخی مباحث دیگر، آقای علی نقی خدایاری به فارسی ترجمه کرده و به اهتمام آقای علی ملکی میانجی چاپ شده است (نشر خرم، قم ۱۳۷۷ ش).

ویژگی‌های کلی تفسیر

۱- ویژگی‌های ادبی:

با اینکه مؤلف از منطقه‌ای آذری زبان (= میانه) برخاسته، ولی به جهت ممارست فراوان و مطالعه متون عربی و برخوردارگی از ذوق سلیم، از نثری روان و بی تکلف برخوردار است. هدف وی، صرفاً «تألیف» نبوده تا مانند بسیاری از تفاسیر، مطالب مفسران دیگر را در تفسیر خود بیاورد بی آنکه مطلبی تازه بر آنها بیفزاید. از این رو مطالب را برگزیده و نظریاتی جدید ارائه کرده است. مؤلف پس از ذکر آیات، در صورت لزوم به فرهنگهای معتبر لغت، مراجعه کرده و واژگان آیات را توضیح داده است. در این قسمت نیز برخوردارگی اجتهادی دارد و با دیدی نقادانه مطالب را نقل کرده است مانند بیان معنای واژه «صیب» از لسان العرب ابن منظور (ج ۱، ص ۱۶۳)؛ بیان معنای واژه «قرء» از مفردات راغب اصفهانی (ج ۲، ص ۲۴۴)؛ در بیان معنای واژه «فتنه» از القاموس المحيط فیروزآبادی (ج ۳۰، ص ۳۳۱)

در بیان مسائل نحوی نیز به هیچ وجه، افراط نکرده و در حد لزوم و برای تبیین معنای آیه به مسائل نحوی پرداخته است مانند جزء ۳۰، ص ۱۵۲. و گاه اقوال نحویان را نقل و بدان استناد کرده است، مانند نقل گفته شیخ رضی استرآبادی در شرح الکافیة. (مناجج البیان، ج ۲، ص ۱۸۷). مؤلف در نقل مسائل نحوی نیز از نقد برده برده است؛ برای نمونه چند مورد از نقد بر مطالب کتاب «معنی اللیب» ابن هشام انصاری یاد می‌شود:

الف - معنای باء در بسم الله الرحمن الرحیم (ج ۱، ص ۷۹)

ب - معنای ثَمَّ (جزء ۳۰، ص ۱۲۶-۱۲۷)

پ - معنای کَلَّا (جزء ۳۰، ص ۲۵۲-۲۵۳)

۲- طرح مبسوط و گسترده مباحث مربوط به اصول دین:

از آنجاکه این تفسیر، تفسیری روایی - کلامی است، به تفصیل به این مباحث پرداخته است، که در ذیل به عنوان برخی مباحث اشاره می‌شود:

معرفت و فطرت (ج ۱، ص ۳۹۳-۳۹۴؛ ج ۳، ص ۲۹۴-۲۹۶)؛ معنای مشیت پروردگار (جزء ۲۹، ص ۳۴۳ - ۳۴۶)؛ تنزیه پروردگار (جزء ۳۰، ص ۷۲۴-۷۲۶)؛ مفهوم تقدیر (جزء ۳۰، ص ۱۶۸-۱۶۹)؛ ردّ

جبر و توحید افعالی (ج ۳، ص ۷۷ و ص ۲۸۲-۲۸۳)؛ اختیار انسان (جزء ۲۹، ص ۲۹۵-۲۹۶)؛ تفاوت نبی و رسول (ج ۲، ص ۱۷۶-۱۸۱)؛ معنای عصمت (جزء ۳۰، ص ۷۳۳-۷۳۶)؛ حکمت برانگیختن پیامبران (ج ۴، ص ۱۴۱-۱۵۳)؛ امامت و جانشینی الهی (ج ۱، ص ۱۹۳-۱۹۷)؛ تولی و تبری، ضرورت عقل و دین (ج ۳، ص ۱۹۷)؛ ج ۴، ص ۲۰۰-۲۰۱)؛ امامت و علم غیب (ج ۴، ص ۱۸۷-۱۹۱)؛ جزء ۲۹، ص ۱۲۱-۱۲۳)؛ امامت و عصمت (ج ۱، ص ۳۳۸-۳۶۰)؛ معاد (جزء ۳۰، ص ۱۷۸-۱۸۴ و ۲۷۹-۲۸۶)؛ معاد جسمانی و خلود (ج ۱، ص ۲۶۵-۲۶۷)؛ ج ۳، ص ۹۲-۹۳)؛ تجسم اعمال (ج ۲، ص ۸۲-۸۳) و معنای میزان (جزء ۳۰، ص ۶۴۵-۶۴۷).

۳- تفسیر آیات الاحکام:

یکی از مواردی که مؤلف محترم به تفصیل از آن سخن رانده، مباحث مربوط به آیات الاحکام است. یکی از آثار مؤلف «بدایع الکلام فی تفسیر آیات الاحکام»^(۱) است که تسلط وی بر این قسمت از آیات قرآن کریم را نشان می‌دهد. مؤلف در «مناهج البیان» نیز به مناسبت آیات به این مباحث پرداخته و گاه به تفصیل، از آنها سخن گفته است. برای نمونه چند مورد یاد می‌شود؛ بحث تغییر قبله (ج ۲، ص ۱۴-۳۳)؛ جهاد (ج ۴، ص ۹۹-۱۰۰ و ۱۰۸-۱۱۶)؛ ربا (ج ۴، ص ۶۹-۷۱)؛ وصیت و ارث (ج ۴، ص ۲۹۱-۳۱۱).

۴- نقد در تفسیر:

یکی از ویژگی‌های بارز این تفسیر، نقد گفته‌های مفسران است که بخش معتابهی را به خود اختصاص داده است و نشان می‌دهد که مؤلف محترم «صاحب نظر» بوده و تفسیر خود را به شیوه‌ای اجتهادی نگاشته است. تفصیل این بحث، فرصتی دیگر می‌طلبد و در اینجا به اشارتی بسنده می‌شود. چرا که اگر بخواهیم فقط فهرستی از این گونه مطالب در تفسیر ارائه کنیم، مثنوی هفتاد من کاغذ خواهد شد. لذا برای آشنایی خوانندگان محترم با شیوه مؤلف مرحوم، به شکل موضوعی، به چند مورد اشاره شود:

۱ - ۴) مباحث مربوط به اصول دین :

- الف - توحید افعالی (ج ۳، ص ۷۷ و ۲۸۲ - ۲۸۳، نقد بر «المیزان» مرحوم علامه طباطبایی).
- ب - بعثت پیامبران (ج ۲، ص ۱۷۳، نقد بر «المیزان»).
- پ - معاد جسمانی (ج ۳، ص ۳۳، نقد بر «المنار» محمد رشید رضا).
- ت - قیامت (جزء ۳۰، ص ۲۲۰ - ۲۲۲، نقد بر «التفسیر الکبیر» فخر رازی؛ جزء ۳۰، ص ۱۹۲ - ۱۹۳، نقد بر «التبیان» شیخ طوسی).
- ث - امامت (جزء ۳۰، ص ۵۶۶، نقد بر «الکشاف» زمخشری).

۲ - ۴) مباحث کلامی :

- الف - خیر و شرّ نظام علیّی (ج ۳، ص ۱۵۲ - ۱۵۵، نقد بر «المیزان»).
- ب - تقدّم ایمان بر طاعت (جزء ۳۰، ص ۴۹۰ - ۴۹۱، نقد بر تفسیر مرحوم شبر).
- پ - خلود در قیامت (جزء ۳۰، ص ۲۳۶ - ۲۳۸، نقد بر «تجرید الاعتقاد» خواجه نصیر الدین طوسی).

۳ - ۴) شأن نزول آیات :

- الف - آیه ۷ سوره بقره (ج ۱، ص ۱۴۵، نقد بر «المیزان»).
- ب - آیه ۲۱۹ سوره بقره (ج ۲، ص ۲۰۱ - ۲۰۳، نقد بر «الکشاف»).

۴ - ۴) آیات الاحکام :

- الف - حجّ (ج ۲، ص ۱۵۷، نقد بر «المنار»).
- ب - اموال ایّتام (ج ۴، ص ۲۷۱ - ۲۷۲، نقد بر «المیزان»).
- پ - حکم مسجد (ج ۱، ص ۳۱۷، نقد بر «کنزالعرفان» فاضل مقداد).
- ت - طلاق (ج ۲، ص ۲۴۷ - ۲۴۸، نقد بر «التفسیر الکبیر»).
- ث - ارث (ج ۴، ص ۲۹۸ - ۲۹۹، نقد بر «انوار التنزیل و اسرار التأویل» قاضی بیضاوی).
- ج - کم فروشی (جزء ۳۰، ص ۲۴۴ - ۲۴۵، نقد بر «زبده البیان» محقق اردبیلی).

ج ۲، ص ۱۱۰، نقد بر «المیزان»

نکته دیگر آنکه مؤلف محترم، گاه در تفسیر بعضی از آیات به جهت اتمام فائده، مباحثی مبسوط آورده که خود رساله‌ای در آن مبحث بشمار می‌رود مانند بحث «روح در قرآن» که در جزء ۳۰، ص ۴۱ - ۸۷ آمده است.

آخرین نکته که مقاله را بدان ختم می‌کنم، یادکردی از تواضع مؤلف در ساحت ثقلین، قرآن کریم و عترت پیامبر ﷺ است. مؤلف در تفسیر برخی آیات، آنجا که به معنای روشنی دست نیافته و گفته‌های دیگر مفسران را نیز وافی به مقصود ندیده، صریحاً اعتراف کرده است که «معنای آن برای من روشن نیست و هنوز مفهوم مطلب را در نیافته‌ام» که درسی عملی برای دانش پژوهان و بیانگر انصاف علمی مؤلف بزرگوار است. برای نمونه به چند مورد اشاره می‌شود :

الف - ج ۳، ص ۱۷۹، در بحث از آیه ۲۶ سوره آل عمران.

ب - جزء ۲۹، ص ۳۱ - ۳۲، در بحث از آیه ۳۰ سوره ملک.

پ - جزء ۲۹، ص ۸۱، در بحث از آیه ۴ سوره معارج.

ت - جزء ۳۰، ص ۱۰۵، در بحث از آیه ۱۴ سوره نازعات.

در پایان امیدوارم که این مقاله در معرفی تفسیر «مناهج البیان» مرحوم ملکی میانجی و عُسری از اعشار و مشتی از خروار مباحث مفید آن، سودمند واقع شود. بجهت کرمه .